

اعجاز معنوی قرآن (۲)

فضل اله خالقیان

اشاره:

بخش نخست از این مقاله که در طی آن اعجاز قرآن از بعد لفظی مورد بررسی قرار گرفت، در شماره پیش از نظر گرامی شما گذشت. اینک شما را به مطالعه بخش پایانی آن دعوت می‌کنیم.

چنانچه پیش از این یادآور شدیم، اعجاز قرآن در دو جهت لفظی و معنوی قابل تقسیم است. استاد شهید مطهری (ره) این بعد از اعجاز را اینگونه توصیف می‌کند: «قرآن مطالب و معانی گسترده‌ای آورد و به طوری طرح کرد که بعدها منبع الهام شد، هم برای فلاسفه و هم برای علمای حقوق و فقه و اخلاق و تاریخ و غیرهم. محال و ممتنع است که یک فرد بشر هر اندازه نابغه باشد بتواند از پیش خود این همه معانی در سطحی که افکار اندیشمندان بزرگ جهان را جلب کند، بیاورد. این در صورتی است که آنچه را قرآن آورده است همسطح با آورده‌های علمای بشر فرض کنیم، ولی عمده اینست که قرآن در اغلب این مسائل افقهای جدیدی گشوده است.»^۱ به بیان دیگر، «قرآن نیز که کتاب آسمانی است، نه فلسفه است و نه علم و نه تاریخ و نه ادبیات و اثر هنری، در عین حال مزایای همه آنها را دارد بعلاوه یک سلسله مزایای دیگر»^۲.

بدون شک اعجاز قرآن منحصر به جنبه لفظی نبوده و شامل محتوا، مضامین و معانی آن نیز می‌باشد، دعوت از همه انسانها [برای مقابله با قرآن] دلیل بر این است که در مسأله اعجاز تنها جنبه الفاظ قرآن و فصاحت و بلاغت مطرح نیست، چرا که اگر چنین بود دعوت از ناآشنایان به زبان عربی بی‌فایده بود»^۳.

صاحب تفسیر منیر نیز، اعجاز قرآن در بعد بلاغی آن را مخصوص عرب (دست‌کم کسانی که با زبان عربی بخوبی آشنا هستند) می‌داند، و سایر وجوه اعجاز را قابل تشخیص و شناسائی برای تمام انسانها اعم از عرب و غیرعرب می‌داند، «و مظاهر الاعجاز او اوجه الاعجاز کثیره، منها ما یخص العرب فی روعة بیان و بلاغة اسلو به و جزالة الفاظه و انظمه، سواء فی اختیار الکلمة القرآنیة او الجملة و التركیب و نظم الکلام و منها ما یشمل العرب و غیرهم من عقلاء الناس بالآخبار عن المغیبات فی المستقبل و عن الماضي البعید من عهد آدم علیه السلام الی مبعث محمد (ص) و بالتشریح المحکم الشامل لكل شوؤن الحیاة العامة و الخاصة»^۴ چنانچه ملاحظه می‌کنیم «اخبار از غیب» و «قوانین متقن شریعت»، در گفتار فوق از وجوه معنوی اعجاز قرآن به شمار رفته است.

اکنون بطور مشروحتر و به شکلی مبسوط به توضیح برخی از وجوه معنوی اعجاز می‌پردازیم. مستند و تکیه‌گاه ما در این تفصیل اقوال علماء و انظار مفسران است که در جای خود به هر یک اشاره می‌شود.

تحدی قرآن به علم

قرآن خود را تبیان هر چیز می‌داند «و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لكل شیء»^۵ و از طرفی هیچ تر و خشکی نیست الا اینکه در کتاب مبین موجود است «ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین»^۶. بنابراین قرآن کتابی است سرشار از علوم و معارفی حقیقی و یقینی که سعادت انسان را در دنیا و عقبی تضمین می‌کند. از یک سو معارف

الهی و اخلاق فاضله را تشریح می‌کند و از دیگر سو قوانین فردی و مدنی را تشریح می‌کند. و اینها را جملگی بر اساس فطرت و توحید بنامی سازد.

معارفی که قرآن در زمینه خداشناسی ارائه می‌کند در عالیترین سطح و در چنان اوجی است که تلؤلؤ توحید خالص و وحدانیت خداوند در خالقیت و ربوبیت به نورانی‌ترین صورت نمودار



گشته و آبخشور زلال و پاکی را برای رفع عطش حکیمان متأله و عارفان وارسته مهیا نموده است. از دیگر سو حقایق مربوط به فرجام شناسی را چنان مؤثر و کوبنده، در قالب اندرز و موعظه یا توبیخ و تهدید، بیان کرده است که گویی آدمی حقیقت آخرت را بالعیان مشاهده می کند.

اما قرآن تنها به فکر آخرت نبوده، و برای اصلاح امر دنیا هم متفن ترین قوانین عادلانه که جنبه های فردی و اجتماعی انسان را در بر می گیرد فرو فرستاده، و آنها را به شکلی تنظیم و مقرر کرده است که با مرور زمان و تحوّل آیام هیچگاه از صلابت و اتقان آن کاسته نشده و همواره عاملان به آن قانون را به زندگی سالم و سرشار از خیر و برکت رهنمون می شود. علامه طباطبائی (ره) رمز جاودانگی قرآن را در تشریح قوانین مبتنی بر توحید فطری و اخلاق فاضله و هماهنگی و انطباق بین تکوین و تشریح می داند: «وجملة القول و ملخصه ان القرآن ینسب اساس التشریح علی التوحید الفطری و الاخلاق الفاضلة الغریزیه و یدعی ان التشریح یجب ان ینمو من بذر التکوین والوجود.»^۷

تحدی قرآن به اخبار از غیب

بدون تردید یکی از وجوه اعجاز قرآن، اخباری است که از غیب داده است. این اخبار را بطور کلی می توان به دو دسته تقسیم نمود. دسته اول، اخباری که شامل قصص انبیاء گذشته و امتهای پیشین است. آیات زیادی از قرآن حاوی چنین اخباری است چنانکه در مورد حضرت مریم، پس از بیان برخی احوالات ایشان می فرماید: «ذلک من انباء الغیب نوحیه الیک و ما کنتم لدیهم اذ یلقون اقلامهم ایهم یکفل مریم و ما کنتم لدیهم اذ یختصمون»^۸. دسته دوم، اخباری است که از حوادث آینده خبر می دهد

مانند «الم غلبت الروم فی ادنی الارض وهم من بعد غلبهم سیغلبون فی بضع سنین»^۹ در این آیه از پیروزی رومیان بر ایرانیان خبر داده شده است و همانطور که قرآن اعلام کرده بود بعد از چند سال در جنگ مجدّدی که بین روم و ایران در گرفت، رومیان غالب گشتند.^{۱۰} و همچنین آیه «لقد صدق الله رسوله الرؤیا بالحق لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله امنین محلّین رؤوسکم و مقصّرتین لاتخافون»^{۱۱} که مربوط به قضیه صلح حدیبیه و توافق بین مسلمانان و کفار مکه است. بر اساس مصالحه ای که صورت گرفت، پیامبر (ص) و یارانش در سال بعد برای ادای مناسک حج به مکه عازم شدند و در آنجا با کمال امنیّت، مناسک حج از جمله حلق و تقصیر را بجا آوردند.

نکته جالب توجه اینست که علامه طباطبائی (ره)، آیاتی را که کاشف از یک دسته حقایق علمی است، در این طبقه (اخبار از غیب) جا می دهد. چرا که در زمان نزول این آیات، حقائق علمی آنها برای بشر مجهول و نامعلوم بوده و بعداً با بحثها و تحقیقات علمی، خصوصاً در اعصار جدید، از حقیقت این علوم پرده برداشته شده است.^{۱۲} آیاتی از قبیل «وارسلنا الریاح لواقح»^{۱۳} و «انبتنا فیها من کل شیء موزون»^{۱۴} و «الجبال اوتاداً»^{۱۵} جزو این دسته می باشد.

تحدی قرآن به عدم اختلاف

عالمی که ما در آن بسر می بریم و نشئه ای که در آن زندگی می کنیم - عالم ماده و نشئه طبیعت - دائماً در حال تحوّل و تکامل است. انسان که مرکز ثقل این عالم است از این قانون عام مستثنی نبوده و دائماً در وجودش و افعال و آثارش دستخوش تحوّل و دگرگونی است. هر چه از زمان می گذرد معلومات و اطلاعات

انسان افزایش می یابد؛ علاوه بر اینکه حوادث گوناگون زندگی، حالات و احساسات متفاوتی از بیم و امید، غم و شادی و ... را در انسان ایجاد می کند. این دگرگونی ها و انفعالات مختلف، لاجرم در گفتار انسان خود را ظاهر می سازند، و در نوشته هایش چهره نشان می دهند از اینرو فراوان پیش می آید که سخنان گذشته را اصلاح کرده یا پس می گیریم و اصولاً در مقاطع مختلف زمانی سخن ما رنگ و بویی تازه پیدا می کند و کلام ما مشحون از اختلافات و تفاوت نشان می دهد.

کتابی که از سوی خداوند، بر زبان پیامبر گرامی اسلام (ص) جاری شد، در طول بیست و سه سال و در احوال و شرائط متفاوت: مکه و مدینه، شب و روز، حضر و سفر، جنگ و صلح، شکست و پیروزی، امنیت و خوف و ... نازل گشت بدون اینکه کوچکترین اختلافی در نظم متشابه آن پیش آید یا مطلبی از آن با مطلبی دیگر از در تناقض درآید؛ درحالیکه اگر قرآن دستیافت شخص پیامبر می بود ضرورتاً دچار اختلاف و گرفتار تعارض و تهافت بلکه تناقض و تضاد می شد «ولوکان من عند غیرالله لاختلف النظم فی المحسن والبهاء والقول فی الشداغه والبلاغه والمعنی من حیث الفساد والصحة ومن حیث الاتقان والمثانة»^{۱۶} آیه شریفه «افلاتند برون القرآن و لوکان من عند غیرالله لوجدوا فیه اختلافاً کثیراً»^{۱۷} به این وجه از اعجاز و تحدی مشعر است.

غزالی در تفسیر عدم اختلاف می گوید: «فانه [القرآن] علی منهاج واحد فی النظم مناسب اوله آخره، و علی درجه واحده فی الفصاحة، فلیس یشتمل علی الغث و السمین، و مسوق لمعنی واحد، و هو دعوة الخلق الی الله و صرفهم عن الدنیا الی الدین»^{۱۸} یعنی سرتاسر قرآن از حیث فصاحت یکسان بوده و از حیث معنا نیز همگی مؤید یکدیگر و در جهت سوق بندگان خدا بسوی خدایند.

قرآن کتاب خداشناسی است و برای آدمی هیچ معرفتی بالاتر و حیاتی تر از معرفت آفریدگارش که او را برای عبادت و پرستش خویش آفریده وجود ندارد؛ و قرآن در بیان این هدف اساسی هیچگاه دچار سستی و اختلاف نمی شود و مصاحب خویش را به سر منزل لقاء و دیدار او هدایت می کند. امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام در وصف قرآن به این نکته مهم که در واقع تفسیری از عدم اختلاف در قرآن است، اشاره می نماید: «کتاب الله تبصرون به، و تتفقون به، و تسمعون به، و ینطق

بعضه ببعض، و یشهد بعضه علی بعض، ولا یختلف فی الله، ولا یخالف بصاحبه عن الله»^{۱۹} شاهد مدعای ما، فقره اخیر از کلمات حضرت است که فرموده: در قرآن، در مقام معرفی خدا اختلافی وجود نداشته، و نیز قرآن همدم خویش را از خداوند دور نمی سازد.

تحدی به امی بودن آورنده

قرآن به وجود پیامبر امی که قرآن را به بشریت عرضه داشته، به تحدی برخاسته است؛ درحالیکه او در نزد معلمی تعلیم ندیده، نه خواندن می دانسته و نه نوشتن می توانسته؛ و پیش از نزول وحی مدتها در بین ایشان می زیسته و هیچ شعری یا نثری از خود ارائه ننموده بود؛ اما به یک باره سخنانی آورد که فحول سخنوران آن دوران از مقابله با آن عاجز گشتند. آیات شریفه «و ما کنت تتلوا من قبله من کتاب ولا تحطه بیمنک اذا لارتاب المبطلون»^{۲۰} و «قل لو شاء الله ما تلوته علیکم ولا ادریکم به فقد لبثت فیکم عمراً من قبله افلا تعقلون»^{۲۱} در این خصوص قابل استفاده و مشیر به مطلب فوق است.

ضمناً بنابر قول آن دسته از مفسران که ضمیر (ه) را در کلمه «مثله»، در آیه شریفه «وان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فأتوا بسورة من مثله»^{۲۲} به «عبدنا» برمی گردانند همین وجه از اعجاز (تحدی به آورنده آن) تأیید و اثبات می گردد.

ابطال نظریه صرف

اکنون که درخاتمه این نوشتار قرار گرفته ایم، دو مطلب را از نظر می گذرانیم. مطلب نخست، تفسیر نظام که از جمله متکلمان به شمار می رود از اعجاز بلاغی قرآن است. عده ای چون نظام برآنند که قرآن، معجز است؛ هم به دلیل وجود آیات تحدی و هم به دلیل ظهور عجز از دشمنان قرآن، اما نه بدان سبب که بشر قادر به تألیف کلامی مشابه قرآن و نظمی از نوع آن نیست بلکه هرگاه انسانی درصدد معارضه با قرآن برمی آید، خداوند متعال با اراده قاهره خویش او را از این کار منصرف نموده و اراده اش را فسخ می نماید.

این قول، به دلایلی فاسد و مخالف مدلول آیات تحدی است. اما پیش از بیان دلایل ابطال این نظریه، به این نکته تنبیه می دهیم که با فرض نظریه صرف اعجاز قرآن به دو دسته نفسی و غیرنفسی قابل تقسیم خواهد بود و صرف (گرداندن) اراده

انسان‌ها از معارضه با قرآن در زمرة دسته دوم (اعجاز غیر نفسی) قرار خواهد گرفت. به گمان نگارنده، اعجاز قرآن به سبب امی بودن آورنده آن نیز در همین دسته (اعجاز غیر نفسی) جای می‌گیرد.

علامه طباطبائی (ره) با استناد به آیات تحدی از جمله آیه شریفه «قل فأتوا بعشر سور مثله مفتریات و ادعوا من استطعتم من دون الله ان کتم صادقین، فان لم يستجیبوا لکم فاعلموا انما أنزل بعلم الله»^{۲۳} می‌فرماید: جمله اخیر از آیه فوق ظهور دارد در اینکه استدلال به تحدی مبتنی بر نازل بودن قرآن از جانب خداست، یعنی قرآن کلامی که رسول الله (ص) از پیش خود تقوّل کرده باشد نیست، و اینکه نزول آن با علم خداوند و نه به انزال شیاطین بوده است. این در حالی است که نظریه صرف، از مدلول این آیه دور افتاده و به آن دلالتی ندارد.^{۲۴}

سرّ مطلب در اینست که قرآن چون از علم بی‌پایان خداوند سرچشمه گرفته لذا خود فی نفسه معجز است و هیچ کس بر تألیف نظمی به پایه آن، و در سطح معارف آن قدرت و استطاعت ندارد نه آنکه می‌توان چنین سخنی را به رشته نظم و تحریر درآورد ولی خداند ما را از آن بازمی‌دارد.

مطلب دومی که مقاله را با آن به پایان می‌بریم، در کتب علوم قرآنی تحت عنوان «قدر المعجز من القرآن» مورد بحث واقع می‌شود که طالبان را برای تفصیل بیشتر به آن منابع ارجاع می‌دهیم.^{۲۵} در اینجا به همین مقدار بسنده می‌کنیم که بنابه آیات تحدی، هر سوره از قرآن، ولو کوچکترین سوره که مشتمل بر سه آیه است (سوره کوثر) معجزه می‌باشد. اما آیا کمتر از سوره هم در حد اعجاز است یا خیر؟ موضوعی است که در حوصله این مقاله نمی‌گنجد. اجمالاً باید گفت که هر مقدار از قرآن که عنوان «حدیث» (کلام و سخن) بر آن صدق کند به دلیل آیه «فلیأتوا بحدیث مثله ان کانوا صادقین»^{۲۶} مشمول حد اعجاز خواهد بود؛ از اینرو آیاتی از قرآن - گرچه حد سوره بر آن اطلاق نمی‌شود - با در نظر گرفتن ضابطه فوق و اجد شرایط اعجاز می‌باشد.^{۲۷}

زیرنویس‌ها:

۱- معارف اسلامی در آثار شهید مطهری، معاونت امور اساتید و دروس

معارف اسلامی، ص ۲۲۴-۲۲۵

۲- پیشین، ص ۲۱۹

۳- تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۷۵

۴- التفسیر المنیر فی العقیده و الشریقه و المنهج و هبة الزحیلی، دارالفکر،

ج ۲-۱، ص ۳۰

۵- نحل/ ۸۹

۶- انعام/ ۵۹، استشهد به این آیه بر اساس آنست که مراد از «کتاب مبین» را

همان قرآن بدانیم.

۷- المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۲ هـ، ج ۱، ص ۶۳

۸- آل عمران/ ۴۴

۹- روم/ ۳۰

۱۰- برای اطلاعات بیشتر ر.ک تفسیر نمونه ج ۱۶

۱۱- فتح/ ۲۷

۱۲- المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۲ هـ، ج ۱، ص ۶۵ برای

مطالعه بیشتر ر.ک فهرست موضوعی تفسیر نمونه تحت عنوان معجزات علمی

قرآن.

۱۳- حجر/ ۲۲

۱۴- حجر/ ۱۹

۱۵- نبا/ ۷

۱۶- المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۲ هـ، ج ۱، ص ۶۶

۱۷- نساء/ ۸۲

۱۸- به نقل از البرهان فی علوم القرآن، بدرالدین زکریا، دارالفکر، الجزء الاول،

ص ۱۰۰

۱۹- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۳۲

۲۰- عنکبوت/ ۴۸

۲۱- یونس/ ۱۶

۲۲- بقره/ ۲۳

۲۳- هود/ ۱۳ و ۱۴

۲۴- المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۲ هـ، ص ۶۹

(با تلخیص و تصریف)

۲۵- البرهان فی علوم القرآن، بدرالدین محمد بن عبدالله زکریا، دارالفکر، جزء

۲

۲۶- طور/ ۲۴

۲۷- به عنوان مثال آیه شریفه ۲۸۲ از سوره بقره